

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره

تاریخ: ۱ آبان ۱۴۰۲

موضوع جزئی: آیه ۵۱ و ۵۲ - بخش‌های دو آیه - بخش اول - مطلب ششم -

مصادف با: ۷ ربیع الثانی ۱۴۴۵

مواعده بر چهل شب یا سی شب؟ - ۱. نسبت به خداوند - ۲. نسبت به موسی(ع) -

جلسه: ۵

۳. نسبت به بنی اسرائیل

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین

خلاصه جلسه گذشته

در آیه ۵۱ و ۵۲ عرض کردیم پنج بخش وجود دارد؛ بخش اول، «وَإِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً» بود که مشتمل بر چندین مطلب است. تا اینجا ما پنج مطلب در مورد بخش اول ذکر کردیم.

مطلب ششم

مطلب ششم در مورد این بخش، این است که در این آیه سخن از چهل شب است در حالی که در سوره اعراف فرموده «وَإِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ» چگونه بین این دو می‌توان جمع کرد؟ البته تفصیل مطلب در تفسیر سوره اعراف و آیه مربوطه ذکر خواهد شد؛ آنجا داستان را با تفصیل بیشتری نقل کرده ولی اجمالاً برای اینکه نحوه جمع بین این دو معلوم شود، یکی دو نکته را عرض می‌کنیم.

مواعده بر چهل شب یا سی شب؟

بالاخره جای این پرسش هست که آیا مواعده از اول چهل شب بود یا از اول سی شب و بعد ده شب اضافه شد؟ به حسب ظاهر هر دو از این دو آیه استفاده می‌شود؛ عمده این است که چگونه بین این دو باید جمع کنیم؟ جواب‌هایی داده شده اما به نظر می‌رسد از ابتدا در علم ازلی خداوند بنابر همان چهل شب بود؛ یعنی خداوند متعال از ابتدا می‌خواست چهل شب با موسی گفتگو داشته باشد. تقسیم این به سی شب و ده شب، تارة نسبت به خداوند باید تبیین شود و آخری نسبت به حضرت موسی و ثالثة نسبت به خود بنی اسرائیل.

۱. نسبت به خداوند

برخی هم گفته‌اند و چه بسا برخی روایات هم مؤید این معناست که از ابتدا قرار بر سی شب بود، «ثم بدا لله»، برای خداوند بدا حاصل شد و آن را تبدیل به چهل کرد. البته در همه مواردی که بدا حاصل می‌شود، این بدین معنا نیست که خداوند تبارک و تعالی نمی‌دانست و بعداً این اتفاق افتاد؛ در علم ازلی خداوند، عدد چهل بوده و خداوند به آن عدد نهایی علم داشته، اما اینکه بدا حاصل شده، این بحث‌هایی دارد. اینکه حقیقت بدا چیست، چرا بدا حاصل می‌شود و آیا این تغییر است؛ اینها مسائلی است که نمی‌خواهیم وارد آن شویم.

یک روایتی از امام باقر(ع) در ذیل این آیه وارد شده: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي قَوْلِهِ وَإِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ

لَيْلَةً قَالَ كَانَ فِي الْعِلْمِ وَ التَّقْدِيرِ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً ثُمَّ بَدَأَ لِلَّهِ فَزَادَ عَشْرًا فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ لِلْأَوَّلِ وَ الْآخِرِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً^۱. از این روایت استفاده می‌شود از اول، علم و تقدیر الهی بر سی شب بوده منتهی برای خداوند بدا حاصل شد و تبدیل به چهل شب شد. اینکه چرا بدا حاصل شد و بدا با علم الهی یا تقدیر الهی در دو فرضش چگونه قابل جمع است؛ آیا از ابتدا مثلاً نمی‌توانست بر همان چهل شب قرار استوار شود، این مطالب نیاز به بحث دارد؛ اما مجموعاً به نظر نمی‌رسد بین این دو تنافی باشد؛ یا این را در قالب بدا تفسیر کنیم یا به نحو دیگری که مثلاً از اول قرار بر سی بود و خداوند هم می‌دانست و حضرت موسی هم می‌دانست، اما مصلحت در این بود که این را به بنی‌اسرائیل بدین نحو اعلام نکنند. اینجا که اشاره به چهل شب دارد، در واقع به همان قرار بین موسی و خداوند اشاره می‌کند، و در سوره اعراف که بحث از سی شب و ده شب تتمیم است، این در واقع از منظر بیان داستان برای بنی‌اسرائیل است و اینکه موسی از ابتدا به بنی‌اسرائیل گفته بود سی شب این وعده طول خواهد کشید. این در رابطه با خداوند.

۲. نسبت به موسی (ع)

اما در رابطه با حضرت موسی و اینکه آیا حضرت موسی می‌دانست چهل شب است یا از ابتدا فکر می‌کرد سی شب است و بعداً ده شب اضافه شد و او علم پیدا کرد؛ اینجا دو دیدگاه وجود دارد:

یک دیدگاه همین است که اشاره کردیم که درست است که برای خداوند بدا حاصل شد و سی شب را تبدیل به چهل شب کرد، اما آیا انبیا و انسان‌های کامل، اشراف و احاطه بر بداء خداوند دارند یا نه؛ این جای بحث دارد. ممکن است بگوییم اینها به آن حد نرسیده‌اند که بر بداء خداوند احاطه پیدا کنند؛ خصوصاً اینکه سخن درباره موسی است، نه پیامبر خاتم که اشراف مخلوقات عالم است؛ آن انسان کامل و صادر اول، عقل نبوی یا حقیقت محمدیه، ممکن است به نوعی بر این حقیقت احاطه و اشراف داشته باشد، اما در مورد موسی شاید نتوانیم این را بپذیریم. اگر ما مرتبه انسان کامل را یک مرتبه‌ای ببینیم که به هر حال فوق این مراحل است و به تمام ماسوی الله و مخلوقات و ممکنات احاطه و اشراف دارد ممکن است این را بپذیریم که به بدا هم آگاه است.

از بعضی روایات بدست می‌آید که حضرت موسی نسبت به ده شب اضافه شده، آگاهی نداشت. «عَنْ فَضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) جُعِلَتْ فِدَاكَ وَقَّتْ لَنَا وَقْتًا فِيهِمْ»، برای ما در میان اینها وقت تعیین کن. «فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ خَالَفَ عِلْمَهُ عِلْمَ الْمُؤَقَّتِينَ أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ يَقُولُ وَ وَاَعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً إِلَى أَرْبَعِينَ لَيْلَةً (اشاره به آیه سوره اعراف) أَمَا إِنَّ مُوسَى لَمْ يَكُنْ يَعْلَمُ بِتِلْكَ الْعَشْرِ»، اما بدان که حضرت موسی به این ده شبی که اضافه شد، آگاهی نداشت. «وَلَا بُنُو إِسْرَائِيلَ»، نه حضرت موسی و نه بنی‌اسرائیل. این هم یک دیدگاه است که این ده شب را حضرت موسی نمی‌دانت و خداوند بعداً به او اعلام کرد.

۱. بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۲۲۶.

در روایت دیگری نظیر همین، این مسأله مطرح شده است؛ همین مضمون با بیان دیگری مطرح شده است: «عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: قُلْتُ لِهَذَا الْأَمْرِ وَقْتُ فَقَالَ كَذَبَ الْوَقَاتُونَ كَذَبَ الْوَقَاتُونَ إِنَّ مُوسَى (عَلَيْهِ السَّلَامُ) لَمَّا خَرَجَ وَافِدًا إِلَى رَبِّهِ وَعَادَهُمْ ثَلَاثِينَ يَوْمًا فَلَمَّا زَادَ اللَّهُ إِلَى الثَّلَاثِينَ عَشْرًا قَالَ قَوْمُهُ قَدْ أَخْلَفْنَا مُوسَى فَصَنَعُوا مَا صَنَعُوا»^۱. امر ظهور مطرح می‌شود؛ می‌گویند آیا وقتی هست؟ حضرت سه بار فرمود: کسانی که وقت تعیین می‌کنند، دروغ می‌گویند. بعد می‌فرماید: وقتی حضرت موسی از گروه و قومش به سوی پرورگار خارج شد، با آنها سی روز وعده کرد؛ خدا بر آن سی روز، ده روز افزون کرد. بعد قوم موسی سر به طغیان و نافرمانی برداشتند و گفتند موسی خلف وعده کرد و معلوم نیست کجا رفته است.

این روایات ظهور در این دارد که حضرت موسی از این ده روز آگاه نبوده است. آگاهی یا عدم آگاهی حضرت موسی نسبت به این ده روز، هر کدام یک قرائن و شواهدی دارد و روایاتی بر آن دلالت می‌کند.

به نظر می‌رسد که اگر ما ملتزم به عدم آگاهی موسی شویم چنانچه آیات سوره اعراف بر این دلالت می‌کند، منافاتی با این آیه ندارد. برای اینکه اینجا ناظر به آن نتیجه نهایی است. البته سؤال این است که چطور می‌شود از اول خداوند وعده سی روز کرده با حضرت موسی، اینجا می‌فرماید «واعدنا اربعین ليلة»؛ بالاخره مواعده بر سی بوده یا چهل؟ فرض کنیم حضرت موسی این ده روز را نمی‌دانست؛ خداوند می‌دانست؛ آن سی روز تبدیل به چهل شبانه‌روز شده؛ سؤال این است که اگر از ابتدا سی روز بوده پس چرا اینجا می‌فرماید: با موسی چهل شب وعده کردیم. یک وقت می‌گوید ما چهل شب با موسی دیدار یا گفتگو یا مثلاً برنامه داشتیم، یک وقت سخن از مواعده و وعده است؛ می‌گوید برای چهل شب وعده کردیم. این را نمی‌شود با عدم اطلاع حضرت موسی جمع کرد. بنابراین برای اینکه سخن خداوند و قول خداوند در این مجال حقیقت داشته باشد و برای اینکه مواعده در چهل شب راست باشد، با توجه به حقیقت و شأن پیامبر (ص) و انسان کامل، و امکان احاطه انسان کامل بر چنین اموری، فرموده چهل شب. به هر حال از یک طرف این روایات است که ظاهرش این است که حضرت موسی نمی‌دانسته؛ تصریح می‌کند که «أَمَا إِنَّ مُوسَى لَمْ يَكُنْ يَعْلَمُ بِتِلْكَ الْعَشْرِ»؛ از آن طرف مواعده بر چهل بوده؛ اگر نمی‌دانسته، پس چطور مواعده بر چهل بوده؟ مگر اینکه بگوییم مواعده بر همان سی بوده و با این روایات هم سازگار است، منتهی چون ده روز اضافه شد، با ضمیمه آن ده روز و مواعده دوم چهل شده است، یعنی کأن یک مواعده سی روزه و یک مواعده ده روزه، اینجا خداوند به لحاظ مجموع می‌گوید «واعدنا موسی اربعین ليلة»، حالا در یک مرحله یا در دو مرحله، این فرقی نمی‌کند؛ بالاخره مواعده است؛ مثل اینکه یک نفر با کسی مواعده می‌کند که مثلاً درس بخواند، بعد دوباره در یک مقطعی یک هفته دیگر یا دو هفته دیگر؛ می‌تواند بگوید ما سه هفته یا چهار هفته مواعده داشتیم با هم درس بخوانیم، ولو اینکه از اول قرار بر چهار هفته

۱. نورالثقلین، ج ۱، ص ۸۰.

هم نبوده باشد.

۳. نسبت به بنی اسرائیل

اما به لحاظ بنی اسرائیل؛ وقتی بنی اسرائیل با این ماجرا مواجه شدند، گفتند قَدْ أَخْلَفْنَا مُوسَى فَصَنَعُوا مَا صَنَعُوا؛ این نشان می‌دهد که آنها هرگز از این امر و اضافه شدن ده شب دیگر اطلاع نداشتند و اساساً هدف این بود که مورد امتحان و آزمون قرار گیرند.

با این شش مطلب، در بخش اول سخنی باقی نمی‌ماند؛ ان شاء الله در ادامه سایر بخش‌ها را بیان خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»